



چرایی نوسان بین الگوهای نیمه‌ریاستی، نیمه‌پارلمانی و پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران

علی‌علی حسینی*
علی‌ابراهیمی*
(۳۹-۶۴)

چکیده

از دستاوردهای انقلاب اسلامی، غلبه شیوه دموکراتیک (مردمی) در اداره کشور بر اساس الگوهای نظام سیاسی برآمده از اندیشه تفکیک قوا است؛ اندیشه‌ای که تداعی‌گر نظام‌های مختلف است که در پرتو آن و با توجه به واقعیت‌های موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران، الگوی نیمه‌پارلمانی و نیمه‌ریاستی در کشور سیطره یافت. این نوشتار در صدد است تا چرایی پذیرش و نوسان بین دو الگوی نیمه‌پارلمانی، نیمه‌ریاستی و گرایش مجدد به نظام پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کند. (سؤال) انتخاب هر یک از این دو الگو، در جمهوری اسلامی ایران به جهت اداره بهتر و تسریع در امور کشور صورت گرفته و اینک به همین دلیل، گرایش مجدد بدان روی نمایانده است. (فرضیه) مقاله در صدد است تا دلیل‌های رویکرد به نظام‌های نیمه‌پارلمانی، نیمه‌ریاستی و پارلمانی را در یابد. (هدف) نویسندگان معتقدند پاسخ به سؤال و سنجش فرضیه در گرو بررسی حقوقی-تاریخی حوادث پس از انقلاب اسلامی میسر است. (روش) بروز

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - ali.alihosseini@gmail.com

* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - a_ebrahimia@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۹/۲۵

مشکلات در حوزه اختیارات رئیس‌جمهوری، قوه مقننه و قوه قضائیه در کنار زمینه‌های دیگری چون ضرورت افزایش نقش آفرینی بیشتر مردم، رویکرد به تغییر در ساختار قانون اساسی و میل مجدد به نظام پارلمانی را زمینه‌سازی می‌کند. (یافته)

واژگان کلیدی:

جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا، نظام نیمه پارلمانی، نظام نیمه ریاستی، الگو

مقدمه

نگاهی به تاریخ ایران قبل از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد در دوران پهلوی ساخت قدرت^۱ به سمت تمرکز منابع تمایل داشته است. رویکرد دولت پهلوی، دخالت در امور اقتصادی به منظور اعمال نظارت بر منابع مالی قدرت بود. به دلیل فقدان رقابت و مشارکت سیاسی، دستگاه دولت مطلقه ای^۲ پدیدار شد که از ابزارهای قدرت سیاسی و غیرسیاسی عمده ای برخوردار بود و شاه نیز خود از آرمان حکومت نیرومند^۳ و مطلقه دفاع می‌کرد. از این رو، یکی از عوامل عمده بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی نظام پهلوی را باید در ساخت قدرت مطلقه دانست که مانع مشارکت و رقابت سیاسی و بروز استبداد در طی سالیان متمادی بود. به عبارت دیگر، یکی از اهداف انقلاب اسلامی را باید رفع موانع مشارکت و رقابت سیاسی یعنی مخالفت با ساخت قدرت مطلقه دانست و آن را دنباله انقلاب مشروطه^۴ شمرد.

1. Power Structure

۲. واژه دولت مطلقه در میانه قرن نوزدهم در اروپا به کار رفت و مربوط به حکومتی بود که در انتقال جامعه از فئودالیت به نظام سیاسی مدرن در قالب سرمایه‌داری اولیه نقش اساسی داشت. برای این منظور، با تمرکز در منابع قدرت، اصلاحات اقتصادی، اداری و دیوانی و مالی قابل ملاحظه‌ای انجام داد اما هم‌اکنون، دولت مطلقه به حکومت‌های دیکتاتوری اطلاق می‌شود. (افضلی ۱۳۸۶: ۴۰).

3. Strong government

4. Constitutional Revolution

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در سازکار اداره کشور به شیوه‌ای دموکراتیک در پرتو مردم سالاری دینی محسوب می‌شود. پس از انقلاب اسلامی، تدوین کنندگان قانون اساسی بر اساس واقعیت‌های موجود، در صدد بودند تا جهت رفع معضلات دوران پهلوی و اعمال حق حاکمیت مردم در تمام زمینه‌ها اقدام کنند؛ اقدامی که با هدف پذیرش اصل تفکیک قوا و نتایج حاصل از آن بود. قبول این واقعیت ما را به بررسی نظام‌های مختلف «ریاستی»، «پارلمانی» و «نیمه پارلمانی-نیمه ریاستی» هدایت می‌کند. در این زمینه کشورهای جهان با توجه به قانون اساسی و شرایط موجود در جامعه، هر کدام یکی از نظام‌های پیش گفته را برمی‌گزینند. جمهوری اسلامی ایران، با توجه به شرایط خاصی که در قبل از انقلاب وجود داشت، نظام نیمه پارلمانی را برای خود برگزید، اما این نوع از ساختار سیاسی چندان دوام نیاورد. عواملی باعث شدند ایران بعد از استقرار نظام نیمه پارلمانی، در سال ۱۳۶۸ تصمیم به تغییر آن به نظام نیمه ریاستی بگیرد. بعد از گذشت بیش از دو دهه از استقرار نظام نیمه ریاستی و بنابر اقتضائات موجود مجدداً سخن از روی کار آمدن نظام نیمه پارلمانی در محافل می‌رود. این وضعیت حکایت از نوسان بین الگوی نیمه پارلمانی و نیمه ریاستی در ایران دارد که دغدغه اصلی نوشتار پیش رو نیز هست. از این رو، مقاله حاضر، ضمن اشاره به اهمیت موضوع تفکیک قوا، به توضیح سه نظام منبعت از آن، یعنی نظام‌های پارلمانی، ریاستی و نیمه پارلمانی-نیمه ریاستی می‌پردازد. سپس با تکیه بر مباحث نظری، زمینه‌ها و عوامل نوسان بین دو الگوی نیمه پارلمانی و نیمه ریاستی در دوره جمهوری اسلامی را ارزیابی خواهد کرد.

۱. تفکیک قوا و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی

امروزه «تفکیک قوا»^۱ تفکیک قدرت حکومت است، به این معنا که طبق نظریه تفکیک قوا هیچ یک از سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه نمی‌تواند وظایف دیگری را انجام دهد و خود را به دخالت در کار یکدیگر ملزم کند (بابایی ۱۳۶۹: ۱۸۱).

تفکیک قوا به شکل امروزی را، که به واسطه آن قوای سه‌گانه تفکیک افقی داشته و در عرض هم قرار دارند باید محصول اندیشه فیلسوف و حقوق‌دانی چون شارل دو مونتسکیو^۲ (۱۶۸۹-۱۷۱۳) دانست. با وجود این، نظریه تفکیک قوا یا جدایی قوا را اغلب به ارسطو^۳ (۳۸۴-۳۲۲ ق.م.) نسبت می‌دهند که قائل به سه وظیفه برای حکومت‌ها بود: مشورتی، اجرایی و قضایی. بر مبنای نظر ارسطو هر حکومت^۴ و یک قانون‌گذار^۵ توانمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را شناسایی کند. اگر این سه قوه به درستی سامان‌دهی شود، کار حکومت بدون خلاف است، چنان‌که اختلاف در تنظیم این قدرت‌ها سبب اختلاف در سازمان حکومت‌ها می‌گردد. نخستین این قدرت، هیئتی است که کارش بحث و مشورت درباره مصالح عام است، دومین آن‌ها، به فرمانروایان و مشخصات و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنان مربوط می‌شود. سومین قدرت کارهای دادرسی را در بر می‌گیرد (ارسطو ۱۳۴۹: ۱۸۷). بنابراین، حکومت در یک تقسیم‌بندی سه‌بخش عمده و اساسی دارد: ۱. قوه مقننه ۲. قوه اجراییه و ۳. قوه قضاییه. قوه مقننه در این تقسیم‌بندی به قانون‌گذاری می‌پردازد، قوه اجراییه به تطبیق و عملی ساختن قانون اقدام می‌کند و قوه قضاییه با تفسیر قانون به داور می‌نشیند (Heywood 1997: 294).

-
1. Separation of powers
 2. Charles de Montesquieu
 3. Aristotle
 4. Government
 5. Legislator

مونتسکیو در کتاب *روح القوانین* می نویسد: اگر سه کار ویژه وضع قوانین، به اجرا گذاشتن تصمیمات و در نهایت، حل و فصل اختلافات در حوزه قضایی در یک شخص یا هیئتی که مرکب از رجال توده ای و اعیان است تمرکز یابد، همه چیز از بین می رود (متسکیو ۱۳۳۴: ۱۶۰). بنابراین، بنیاد نظریه او نه تقسیم سه گانه وظایف حکومت بلکه توزیع قدرت^۱ میان مقامات حکومتی است (عالم ۱۳۸۴: ۳۱۹). از این منظر، وی در جست و جوی مکانیسم ها و ابزارهایی برای محدود کردن شاه، ایجاد قانون اساسی، ایجاد مجراهایی که به واسطه آنها، قدرت جریان یابد، ایجاد «هیئت های واسطه» برای جلوگیری از استبداد احتمالی و عدم راهیابی به حد افراطی دموکراسی بود (Finer 1965: 160). در واقع همه این عوامل برای رسیدن به هدفی بزرگ یعنی آزادی انسان ها صورت می گرفت که برای رسیدن به آن، قوای سه گانه لزوماً بایستی از هم جدا باشند. به دیگر سخن، آزادی انسان ها مستلزم جدایی قوای سه گانه است (Dillon 1965: 116). که در جهت مسئولیت پذیر کردن حکومت لازم است. بر این اساس می توان استدلال کرد مجموعه افراد متفاوتی باید سه وظیفه حکومت را اجرا کنند و هر کدام از این مجموعه ها باید به حوزه عمل خود پایبند و محدود، و در آن حوزه نیز مستقل و برتر باشد.

مطالب مزبور نشان می دهد اصل تفکیک قوا که راهی است برای مقابله با بلندپروازی ها، افراطی کاری ها و سوء استفاده هر یک از شاخه های حکومت از قدرت (Nzelibe and Stephenson 2010: 624). برای رسیدن به هدف هایی نظیر ایجاد حکومت میانه رو^۲، حفظ آزادی ها و حقوق فردی و جلوگیری از تمرکز طلبی ها که از جمله اهداف متفکرانی است که در این راه تلاش کردند، مستلزم ایجاد تعادل قوا^۳ است. از این رو، تفکیک قوا صرفاً اگر تقسیم وظایف تلقی گردد، بدون در نظر گرفتن تعادل نمی تواند هدف های مورد نظر را محقق سازد. پس موازنه و تعادل بین قوای سه گانه باید در

-
1. Power distribution
 2. Moderate government
 3. Balance of powers

سطحی باشد که قدرت برتری طلبی هر کدام، با اهرم‌هایی که در قوه دیگر پیش‌بینی می‌شود، مهار و خنثی گردد (قاضی ۱۳۷۵: ب: ۱۹۴).

در راستای اهداف مزبور، اندیشه‌های کلانی در مورد تفکیک قوا شکل گرفت. یکی تلقی به انفصال و جدایی مطلق قوای حاکم می‌انجامد و زمینه‌ساز الگوی ریاستی می‌گردد. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا با هم‌پیم رویکرد تدوین شد. در مقابل، برداشت دیگری از نظریه تفکیک قوا قائل به تفکیک عمودی قوا و نظارت قوه مقننه به عنوان تجلی حاکمیت مردم بر قوه مجریه است که مطابق آن، نظریه جدیدی با عنوان همکاری قوا شکل می‌گیرد و زمینه‌ساز الگوی پارلمانی می‌گردد. در نهایت می‌توان به نوع دیگری از نظام که به نیمه پارلمانی - نیمه ریاستی معروف است، اشاره کرد که به رغم تفاوت با دو نظام پارلمانی و ریاستی، وجوه مشترکی نیز با آن‌ها دارد. بر این اساس، پایبندی نظام سیاسی به تفکیک قوا اشکال مختلفی به خود می‌گیرد که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱- نظام ریاستی: نظام ریاستی^۱، نظامی بر مبنای تفکیک مطلق قوا^۲ است. از ویژگی‌های این نظام، وجود رئیس‌جمهوری رسمی است (Szilagyi 2009: 308). که با اختیارات قانونی قابل ملاحظه‌ای، قوه مجریه را در اختیار دارد و برای یک دوره مشخص، بارأی همگانی و مستقل از دخالت پارلمان برگزیده می‌شود (Linz 1990: 52). در این نظام، مسئولیت شخص رئیس‌جمهوری و وزیران در مقابل قوه مقننه و پارلمان غیر قابل تصور است (ابوالحمد ۱۳۷۰: ۱۹۹). وزیران از سوی رئیس‌جمهوری به طور مستقیم منصوب می‌شوند و تنها او صلاحیت عزل آن‌ها را دارد (Henderson 2006: 52). به عبارت دیگر، در نظام ریاستی، قوه مجریه بر خلاف رژیم‌های پارلمانی، سلسله‌مراتبی است؛ یعنی وزیران کاملاً وابسته به رئیس دولت هستند. البته قوه مقننه نیز در انتخاباتی جداگانه به وسیله مردم برای مدت مشخصی انتخاب می‌شوند و قوه مجریه نمی‌تواند

1. Presidential system

2. Absolute separation of powers

هیچ تأثیری بر آن داشته باشد. از این رو، استقلال و جدایی کامل ارگان‌های قوه مقننه و مجریه، خصالت ویژه شکل حکومت ریاستی است. در شکل ریاستی حکومت؛ قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه جدا از هم و در میزان قدرت متناسب هستند. لذا، هر یک به طور مستقل و در حوزه خاص خود عمل می‌کند و هیچ کدام از دیگری برتر نیست (عالمی ۱۳۷۴: ۷۹). بنابراین، بدیهی است که هیچ یک از قوا نتوانند دوره کارکرد یکدیگر را از راه انحلال^۱ یا سقوط^۲ کوتاه کنند؛ چراکه دوره کارکرد هر کدام از یک سو بر اساس اراده مردم و از سوی دیگر بر اساس قانون اساسی پایه گذاری شده است. به عبارت دیگر، نه قوه مقننه قادر به وادار کردن رئیس جمهوری و وزرای همکارش به کناره گیری است و نه قوه مجریه می‌تواند پارلمان را منحل کند. با این اوصاف، در نظام ریاستی و در راستای تفکیک مطلق قوا، اصل بر هم تراز، برابری و عدم مداخله متقابل است. نکته دیگر اینکه در نظام‌های ریاستی مردم در زمان انتخابات، بیش از آنکه به برنامه‌ها و سیاست‌های حزبی توجه داشته باشند به شخصیت نامزدهای ریاست جمهوری توجه می‌کنند، لذا ممکن است نامزدی در مسند قدرت قرار گیرد و در انتخابات پیروز شود که از حمایت هیچ حزبی در مجلس برخوردار نباشد و در نتیجه نتواند کارایی لازم را از خود نشان دهد (بشیریه ۱۳۸۲: ۳۶۰).

اگرچه امریکا را به عنوان مثال برجسته نظام ریاستی در راستای تفکیک مطلق قوا می‌دانند، در عمل این کشور نیز الگوی تفکیک مطلق قوا را دنبال نمی‌کند و بر همین اساس، گروهی از حقوق دانان از به کارگیری واژه تفکیک مطلق قوا خودداری کرده و آن را در عمل ممکن نمی‌دانند و ترجیح می‌دهند به جای آن اصطلاح تفکیک انعطاف‌ناپذیر^۳ را به کار برند.

-
1. disbandment
 2. downfall
 3. Rigid separation

۱-۲. نظام پارلمانی: وجه مشخص رژیم پارلمانی^۱ مانند رژیم‌های آلمان، انگلیس، ژاپن و هند، تلفیق قوه مجریه سیاسی و مجلس است (آلموند و همکاران ۱۳۸۱:۱۹۶). از این حیث، نظام پارلمانی بر اصل تفکیک نسبی قوا^۲ استوار است که در آن «اراده عمومی یک باره ولی به درجات ظاهر می‌شود و از دستگاه منتخب نخستین، به دستگاه یا اشخاص دیگر انتقال می‌یابد و در نهادها مستقر می‌گردد» (قاضی ۱۳۷۳:۳۵۶). در این نظام، دولت در برابر قوه مقننه مسئول است و پارلمان می‌تواند هیئت دولت را ساقط کند. در عین حال قوه مجریه نیز می‌تواند پارلمان را منحل نماید.

در نظام پارلمانی نسبی بودن مفهوم تفکیک قوا این نکته را به ذهن می‌رساند که قوانین اساسی نظام‌های پارلمانی، محور کار خود را نه بر جدایی مطلق و کامل آن‌ها، بلکه بر سودمند بودن پیوندهای رسمی میان قوا قرار داده‌اند (ابوالحمد ۱۳۷۰:۲۰۳). در این روش هر قوه در مقابل قوه دیگر مجهز به ابزار و وسایلی است که به واسطه آن می‌تواند جلوی انحراف‌های مستبدانه قوه دیگر را بگیرد و مانع از خطاهای احتمالی آن شود (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۸۰:۱۸۶). در واقع، با این ابزارها می‌توان ارتباط فعالیت‌های دو قوه را نیز مشاهده نمود؛ چراکه در این رژیم وظایف نهادهای حکومت از هم متمایزند و این وظایف هر کدام به ارگان مشخصی سپرده شده‌اند. به عبارت دیگر، ارگان‌ها کاملاً تخصصی نیستند بلکه عملکرد آن‌ها در مواردی یکدیگر را قطع می‌کنند و هر کدام وسایل تأثیر بر دیگری را دارد. عبارت مزبور را موریس دوورژه^۳ (۱۹۱۷-۱۹۹۸) نین خلاصه کرده است: «تمایز قوا، همکاری در وظایف، وابستگی اندامی» (قاضی ۱۳۷۳:۳۵۷). که از یک طرف با اختلاط و تمرکز قوا یکی نیست و از سوی دیگر، با تفکیک کامل قوا تفاوت دارد.

در نظام‌های پارلمانی کسب مقام نخست وزیری یا ریاست جمهوری توسط یک نامزد، منوط به برخورداری بودن حمایت حزب یا ائتلافی از احزاب است و حمایت حزب

1. Parliamentary system

2. The relative separation of powers

3. Maurice Duverger

اکثریت یا مجموعه‌ای از احزاب در پارلمان، شرط لازم و کافی در این خصوص محسوب می‌شود (بشیریه ۱۳۸۲: ۳۶۰). به همین دلیل قوه مجریه از بین اعضای مجلس برگزیده می‌شود و تنها تا زمانی بر سر کار باقی می‌ماند که بتواند حمایت اکثریت مجلس را به نفع خود جلب کند. همچنین از نظام پارلمانی به عنوان شکل مسئولیت‌دار حکومت نام برده می‌شود، به این دلیل که هیئت دولت دارای اختیارات حکومتی است و به طور گروهمی در برابر مجلس قانون‌گذاری منتخب مردم مسئول است (عالم ۱۳۷۳: ۳۲۸). در نتیجه وقتی نمایندگان پارلمان از نخست وزیر یا رئیس جمهوری و وزرای آن‌ها سؤال داشته باشند، آن‌ها ناچار باید به سؤال‌های آنان، چه کتبی، چه شفاهی، پاسخ بدهند. به علاوه اگر نمایندگان در باب کارکرد دولت همه کابینه یا یکی از وزیران را استیضاح کنند، اعضای هیئت دولت چه به صورت فردی یا جمعی باید در مجلس حاضر شده و پاسخ قانع کننده‌ای به استیضاح بدهند.

از یک منظر کلی، در این پروسه مردم به صورت غیرمستقیم در انتخاب رئیس جمهوری یا نخست وزیر خود دخالت دارند، به گونه‌ای که با شرکت در انتخابات، نمایندگان خود را وارد مجلس می‌کنند و متعاقباً نمایندگان نیز فردی را به عنوان رئیس جمهوری یا نخست وزیر وارد مجلس می‌کنند. بدین سان، حاکمیت ملی از طریق انتخابات به نهاد تقنینی سپرده می‌شود و لذا شکل‌گیری قوه مجریه یا بهتر بگوییم بخش مسئول آن، از رهگذر موافقت قوه مقننه صورت می‌گیرد، یعنی هیئت دولت زمانی رسمیت می‌یابد که به نوعی اعتماد اکثریت نمایندگان مردم را جلب کرده باشد و رأی اعتماد به هیئت دولت از سوی نمایندگان به معنای گزینش فرمانروایان از سوی نمایندگان مردم است و کابینه که کلیه مسئولیت‌های سیاسی را بر عهده دارد باید پاسخ‌گوی اعمال خود در برابر نمایندگان مردم باشد.

موفقیت این نظام منوط به حاکم شدن فرهنگ سازگاری و همدلی میان احزابی است که با یکدیگر ائتلاف نموده‌اند (Roony 2002: 6). در غیر این صورت، خطرهای نظام

پارلمانی به مراتب از امتیازات آن افزون خواهد بود و به جای سوق دادن کشور به سوی پیشرفت، موجبات اختلاف و نزاع‌های سیاسی را فراهم می‌سازد در این صورت دولت‌هایی که بر سر کار می‌آیند بابتی روبه‌رو خواهند شد که در آن صورت تضاد و تعدد برنامه‌ها باعث می‌شود یک کشور به توسعه و شکوفایی نرسد؛ زیرا ثبات سیاسی و دوام دولت‌ها از مؤلفه‌های اساسی پیشرفت و توسعه یک کشور در ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

۱-۳. نظام نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی: نظام نیمه ریاستی^۱ و نیمه پارلمانی^۲، آمیزه‌ای از نظام‌های ریاستی و پارلمانی است. در این نظام، قوه مجریه دو رکنی می‌باشد؛ یعنی رئیس‌جمهوری به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و دارای صلاحیت‌های واقعی و گسترده‌ای نسبت به رئیس‌جمهوری منصوب از سوی پارلمان می‌باشد. همچنین، هیئت وزیران با پیشنهاد رئیس‌جمهوری و رأی اعتماد پارلمان تشکیل می‌گردد؛ اما نخست‌وزیر و وزرا در برابر پارلمان مسئولیت دارند (قاضی ۱۳۷۵ الف: ۲۹۰). بارزترین مثال این نوع نظام را می‌توان در قانون اساسی چهارم اکتبر ۱۹۵۸ جمهوری پنجم فرانسه جست‌وجو کرد (آلموند و همکاران ۱۳۸۱: ۱۹۷). در این راستا، رئیس‌جمهوری علاوه بر ایفای نقش ریاست کشور، در برخی امور اجرایی به صورت گسترده‌تری عمل می‌کند و قدرت نظارت وی بر سایر قوا بیشتر است و از طرف دیگر، وزرا باید اعتماد نمایندگان را نیز کسب نمایند (ام‌السون ۱۳۸۲: ۱۴۲). در این که آیا در نظام مذکور، وجود یا عدم وجود نخست‌وزیری امری بارز است، کشورها رویه‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند، ولی به طور معمول این موضوع بستگی به ظرفیت‌های حزبی کشورهای مختلف و نحوه تعامل بین رؤسای احزاب دارد.

با توجه به مباحث مطرح شده، به نظر می‌رسد نظام سیاسی ایران با نظام نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی بیشتر تطابق دارد. از یک طرف می‌توان استدلال کرد که نظام جمهوری

1. Semi-Presidential system

2. Semi-Parliamentary system

اسلامی با نظام پارلمانی تفاوت دارد؛ چرا که در نظام پارلمانی، قوای مقننه و مجریه، هر دو اختیار انحلال یکدیگر را دارند، در حالی که در نظام جمهوری اسلامی، این شرط حاکم نیست. همچنین نظام پارلمانی، نظامی است که رئیس قوه مجریه اش به شکل مستقیم از پارلمان بیرون می آید، اما در نظام نیمه پارلمانی ایران تا پیش از اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، رئیس جمهوری با رأی مستقیم مردم انتخاب می شد. از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی ایران رانمی توان ریاستی محض به حساب آورد. در این باره، عدم اعطای حق و توی تعلیقی^۱ به رئیس جمهوری خود مؤید این نکته است که تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران به سبک نظام های ریاستی نیست. در این نظام رئیس جمهوری در برابر پارلمان صد در صد مسئول است. پارلمان صلاحیت سؤال از رئیس جمهوری یا استیضاح او را دارد؛ موضوعی که در نظام های ریاستی وجود ندارد. بنابراین، در بررسی نظام سیاسی جمهوری اسلامی می توان نتیجه گرفت که اگرچه این نظام رانمی توان ریاستی یا پارلمانی محض دانست، عناصر مهمی از هر دو رژیم را در آن می توان یافت (جندقی ۱۳۸۱: ۳۳).

۲. نظام نیمه پارلمانی در ایران ۱۳۵۸-۱۳۶۸

پس از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، تهیه، تنظیم و تصویب قانون اساسی، مهم ترین دغدغه فراروی انقلاب و رهبری آن بود. امام خمینی^ع در چهارم خرداد ۱۳۵۸ طی فرمانی به نخست وزیر دولت موقت (بازرگان) تأکید نمود: «لازم است ملت مبارز ایران هر چه زودتر سرنوشت آینده مملکت خویش را به دست گیرد و ثمره عظیم انقلاب اسلامی خود را در همه روابط و نظامات اجتماعی به دست آورد و حقوق از دست رفته خود را باز یابد» (امام خمینی ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۶۸). از این رو، تدوین کنندگان قانون

۱. رئیس جمهوری می تواند لوایح تصویب شده توسط کنگره را رد نماید یا آن را با اصلاحات یا بدون اصلاحات به مجلس بازگرداند، این امر ناشی از حق و توی تعلیقی بر مصوبات است که برای رئیس جمهوری در نظر گرفته شده است (عباسی ۱۳۸۱: ۱۹۸).

اساسی^۱ با استفاده از تجارب سایر نظام های سیاسی در بعد مدیریت اجرایی و تقنینی کشور و از سوی دیگر به دلیل اهتمام زیاد نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبر آن، به اعمال حق حاکمیت مردم در تمام زمینه ها، از میان سه نوع برداشت متفاوتی که از تفکیک قوا در دنیا مرسوم است، نظام نیمه پارلمانی را در چگونگی شکل دادن به قوه مجریه برگزیدند. بر اساس این انتخاب، حاکمیت ملی از سوی مردم به طور مستقیم (انتخاب رئیس جمهوری) و غیرمستقیم (انتخاب نخست وزیر توسط نمایندگان مجلس) اعمال می گردد. بر این اساس، در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ قوه مجریه غیرمتمرکز و دورکنی در نظر گرفته شد، اما این نوع از نظام سیاسی مشکلاتی را به همراه داشت که در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مورد تجدید نظر قرار گرفت.

به گفته عمید زنجانی یکی از مشکلاتی که هم در حوزه حقوقی و هم در حوزه عمل در زمینه رابطه رئیس جمهوری با هیئت دولت وجود داشت، در زمینه عدم توافق نظر احتمالی رئیس جمهوری با مجلس شورای اسلامی بود. بدین صورت که هرگاه افرادی که به عنوان نخست وزیر از طرف رئیس جمهوری به مجلس معرفی می شدند، نمی توانستند رأی اعتماد مجلس را به دست آورند و رئیس جمهوری نیز نمی توانست افراد مورد اعتماد مجلس را معرفی کند، در تعیین نخست وزیر، بن بست غیر قابل حلی به وجود می آمد (عمید زنجانی ۱۳۶۶: ۳۳۲). در واقع این موضوع در دهه نخست انقلاب، به خصوص در دوران بنی صدر به چشم می خورد. در این باره زمانی که بنی صدر به عنوان رئیس جمهوری در مسند قدرت قرار گرفت، فردی از سوی وی برای احراز پست نخست وزیری به مجلس معرفی شد، اما بعد از آشکار شدن عدم رأی اعتماد به ایشان، تصمیم گرفته شد هیئتی از نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری به واکاوی شایستگی و ویژگی های افراد واجد شرایط احراز پست نخست وزیری اقدام نماید (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیر ۱۳۶۰: ۶۹). در نهایت آنچه اتفاق افتاد، به رغم نظر بنی صدر، اخذ رأی تمایل درباره نخست وزیری محمدعلی رجایی که از افراد مورد

1. constitution drafters

نظر مجلس بود، به عمل آمد که از ۱۹۶ رأی مأخوذه، ۱۵۳ رأی موافق، ۲۴ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع به وی داده شد. بنابراین، رجایی به عنوان فرد مورد نظر مجلس شورای اسلامی به نخست وزیری برگزیده شد (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیر ۱۳۶۰: ۶۹). با توجه به این موضوع، بعد از اینکه بنی صدر، رجایی را به نخست وزیری انتخاب کرد در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: «من اگر دیدم که این دولت خطّ مراندارد و مردم هم از من خواستند، خوب، من باید به مردم بگویم که این دولت، دولت من نیست. بنابراین، من ابزار کار ندارم که شما از من چیزی بخواهید» (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیر ۱۳۶۰: ۷۰).

وضعیت فوق نشان از کار شکنی و جوسازی بنی صدر بر ضدّ دولت از همان آغاز کار دارد و با وجود اینکه رجایی رأی اعتماد لازم را از مجلس برای تصدی پست نخست وزیری کسب کرده بود، اما بنی صدر همچنان با او مخالفت می کرد. این اختلافات باعث شد هر چند از نظر قانونی رجایی به نخست وزیری برگزیده شود، عملاً مشکلاتی در کار دولت روی داد، چندان که متعاقباً رجایی نتوانست کابینه خود را تکمیل کند. به همین دلیل از همان شروع کار مشخص بود که رئیس جمهوری و نخست وزیر قادر به همزیستی در کنار یکدیگر نیستند. برخورداری از زمینه های متفاوت اجتماعی، اقتصادی، تحصیلی و عقیدتی، آن ها را به رقیبانی سرسخت مبدل کرد. به واقع آنچه در همان آغاز شکل گیری نظام مسئله ساز و مشکل آفرین شده بود، جدایی دو نهاد مجزای ریاست جمهوری و دولت بود. این دو نهاد، هم از لحاظ برخورد صلاحیت ها و هم از لحاظ تفکیک صلاحیت ها و هم از لحاظ سلسله مراتب نمی توانست وافی به مقصود و کار ساز باشد.

بنابراین، رئیس جمهوری بر اساس اصل ۱۱۳ تا ۱۱۵ قانون اساسی، اگر چه دارای شرایط ویژه است، با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود، عالی ترین مقام رسمی کشور پس از مقام معظم رهبری و رئیس قوه مجریه محسوب می شود، در اداره قوه مجریه نقش قابل توجهی نداشت. در این راستا یکی از وظایف نخست وزیر در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بر اساس اصل ۱۳۳، پیشنهاد وزرا به رئیس جمهوری برای اخذ رأی اعتماد از

مجلس بود، که در این زمینه وزرای پیشنهاد شده نخست وزیر که با طرز تفکر و اعتقادات او هماهنگ بود، ممکن بود از سوی رئیس جمهوری تأیید نشده و این مسئله، بحرانی را در درون قوه مجریه باعث می شد (اداره کل قوانین ۱۳۶۹ الف: ۲۶۰). این وضعیت به ویژه در دوران بنی صدر به دلیل اختلاف نظرهایش با رجایی، مشاهده می شود. در این راستا اختلاف نظر، ابتدا در تعیین وزیران کشور و دفاع بود که بنی صدر می خواست همه وزیران قبل از تعیین، مورد تأیید وی باشند (کیهانی زاده ۱۳۹۰: vista.ir). چنان که در زمینه تشکیل دولت و تعیین وزرا مذاکره و بررسی هایی صورت می گرفت، اما در نهایت نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران کابینه ای ناقص (با ۱۴ وزیر از بیست و یک وزارت خانه) به مجلس معرفی کرد و به این صورت اعضای هیئت دولت بدون وزرای آموزش و پرورش، اقتصاد و دارایی، بازرگانی، امور خارجه، کار و امور اجتماعی، نفت، دادگستری و برنامه و بودجه به مجلس و ... معرفی شدند و نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران با ۱۴ وزیر تشکیل شد (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیر ۱۳۶۰: ۱۲۱). این وضعیت، خصوصاً در ابتدای جنگ تحمیلی به این علت که بنی صدر با تعیین وزیر دارایی ممانعت و رئیس کل بانک مرکزی، به عنوان فردی فاقد صلاحیت که منتخب وی بود و از ذخایر ارزی ما روز به روز می کاست، مشکلاتی را برای کشور فراهم ساخت (بابایی ۱۳۸۶: ۴۵۲).

بر اساس این گونه تعارض ها و بن بست هاسِمت نخست وزیری، در شورای بازنگری قانون اساسی حذف گردید. موضوع سازمان برنامه و بودجه و تفسیر اصل ۱۳۴ قانون اساسی^۱ نیز یکی از مواردی مشکل آفرین در درون قوه مجریه بود. در واقع سازمان برنامه و بودجه، به عنوان نهادی که برای رسیدگی به امور کشور باید در دست رئیس جمهوری باشد، به علت جدایی آن از قوه مجریه، مشکلات فراوانی بر کشور وارد شد. همچنین در تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۳۴ قانون اساسی، نخست وزیر صرفاً

۱. اصل ۱۳۴: ریاست هیئت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های دولت می پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرایی کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسیول اقدامات هیئت وزیران است. (منصور ۱۳۸۵: ۱۲۳).

در مقابل کارهای هیئت دولت مسئول دانسته شد و ایشان را در مقابل مجلس مسئول ندانستند. این تفسیر موجبات خارج شدن شوراها را که می‌بایست زیر نظر رئیس اجرایی باشد فراهم کرد و به واسطه همین تفسیر، وزرای مشاور از دولت خارج گشته و نقش نخست وزیر به موازات شوراها مختلف به تدریج حذف شد (اداره کل قوانین ۱۳۶۹ الف: ۲۶۴-۲۶۳).

یکی دیگر از مشکلاتی که گریبان گیر دولت شده بود، تداخل مسئولیت‌ها در درون قوه مجریه بود. در واقع قانون اساسی سال ۱۳۵۸، اولاً رئیس جمهوری را به عنوان رئیس کشور معرفی کرده بود، ثانیاً دولت یعنی نخست وزیر را بر اساس اصل ۱۳۴، هماهنگ کننده تصمیمات دولت و هیئت وزیران بر شمرده و ثالثاً برخی مسائل اجرایی را از اختیارات رئیس جمهوری قرار داده بود. (عمیدزنجانی ۱۳۶۸: ۵۹۷) این مسئله، ابهاماتی را پدید آورد و سبب شد حدود اختیارات رئیس جمهوری و نخست وزیر نامشخص باشد و از این طریق، موجبات تداخل در اختیارات و مسئولیت‌ها را فراهم کرد. تا آنجا که به این بحث مربوط می‌شود، بعد از حمله عراق به ایران، برای حمایت از جنگ‌زدگان چندین حساب، از جمله حساب ۸۸۸ افتتاح شد تا کمک‌های مردمی برای جنگ‌زدگان ارسال گردد. از آنجا که بر اساس قانون اساسی، دولت مسئول کار اجرایی بود، کمک‌های ارسال شده می‌بایست در اختیار نخست وزیر قرار گیرد، اما واقعیت چیز دیگری بود. در این باره رجایی در نامه‌ای به بنی صدر بیان می‌کند، کارهای اجرایی بر اساس قانون بر عهده دولت است، لذا برای جلوگیری از تداخل مسئولیت‌ها، به کارگیری از حساب ۸۸۸ باید در اختیار دولت قرار داده شود تا آن را بر اساس نیاز در اختیار ارگان‌هایی که در جنگ در حال فعال هستند، قرار دهد و کار ویژه ریاست جمهوری در این زمینه، کمک به دولت جهت محافظت و اسکان افراد جنگ زده است. (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیر ۱۳۶۰: ۱۲۴).

همچنین شورایی شدن امور که هنگام تدوین قانون اساسی از سوی مجلس خبرگان مطرح می‌شد، اقتداری را که ریاست قوه مجریه (رئیس جمهوری و نخست وزیر) باید برای کنترل و اداره جامعه به آن تمسک می‌جست تأمین نمی‌کرد. در همین زمینه

رئیس جمهوری وقت، حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای از چند جهت ابهاماتی در قانون اساسی مشاهده می‌کرد که به اختصار عبارتند از:

جو حاکم بر مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، به سوی شورایی شدن امور گرایش داشت. این موضوع موجبات عدم تأمین اقتداری را که ریاست قوه مجریه در اداره جامعه به آن نیاز دارد فراهم کرد. از سوی دیگر، این اندازه از اقتدار و اختیار محدود نیز، که بین نخست‌وزیر و رئیس جمهوری تقسیم شده بود گرچه در عمل قابل تقسیم نبود، با وجود این تقسیم، نمی‌توان از طریق قانون اساسی، مرزی که میان مسئولیت‌ها و اختیارات رئیس جمهوری و نخست‌وزیر وجود دارد، نمایان ساخت؛ چراکه تفسیرها بین این دو می‌تواند متفاوت باشد. در نهایت اشکال اساسی که از همه این موارد ناشی می‌شود، لوث شدن مسئولیت‌هاست. به این صورت که برای مشکلات کشور نمی‌توان کسی را مسئول دانست و هر کسی برای عملکرد خود جوابی خواهد داشت (اداره کل قوانین ۱۳۶۹ الف: ۲۱۸).

یکی از مشکلات و مواردی که بیانگر بی‌اقتداری رئیس جمهوری بود، در خصوص اصل ۱۲۶ قانون اساسی است که در آن مقرر گردیده بود، «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیئت وزیران به اطلاع رئیس جمهوری می‌رسد و در صورتی که آن را خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت وزیران می‌فرستد» (منصور ۱۳۸۵: ۱۲۱). در این باره، مصوبات دولت در عین حال که برای نهاد ریاست جمهوری فرستاده می‌شد، زمینه برای اجرایی شدن آن نیز فراهم می‌شد. در این راستا اگر مصوبات دولت در یک محدوده زمانی، مغایر با قوانین تشخیص داده می‌شد، هیئت دولت می‌بایست آن را اصلاح می‌کرد. در این زمینه تأیید یا اعتراض ریاست جمهوری به مصوبات دولت، مبنی بر اینکه با قوانین مطابقت ندارد هیچ تأثیری در رکود کارها نداشت؛ چرا که دولت مصوبات خودش را اجرا می‌کرد و به پیش می‌برد (اداره کل قوانین ۱۳۶۹ ب: ۹۸۵).

همچنین به دلیل عدم تمرکز در قوه مجریه که نوعی نقص محسوب می‌شد و ابهاماتی را هم پدید آورده بود، همین شوراها در اطراف دولت برای حمایت و پشتیبانی

از جنگ، انقلاب فرهنگی و امور دیگری تشکیل می شدند و از این طریق نقش قوه مجریه را در دست می گرفتند (اداره کل قوانین ۱۳۶۹ الف: ۲۶۲).

از یک منظر کلی، وظایف و مسئولیت های نخست وزیر در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ به قرار زیر است:

الف. ریاست هیئت وزیران که موجب مسئولیت های زیر است: ۱. نظارت بر کار وزیران (اصل یک صد و سی و چهارم)؛ ۲. اتخاذ تدابیر لازم برای هماهنگ ساختن تصمیم های دولت (اصل یک صد و سی و چهارم)؛ ۳. همکاری با وزیران (اصل یک صد و سی و چهارم)؛ ۴. برنامه ریزی و تعیین خط و مشی دولت برای اجرای صحیح قوانین کشور (اصل یک صد و سی و چهارم) ب. پیشنهاد وزرا به رئیس جمهوری برای تصویب و اخذ رأی اعتماد از مجلس (اصل یک صد و سی و سوم) ج. مسئولیت اقدامات هیئت وزیران در برابر مجلس (اصل یک صد و سی و چهارم) د. ادامه عمل به وظایف، پس از استعفا تا تعیین دولت جدید (اصل یک صد و سی و پنجم) ه. هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیئت وزیران تغییر کند، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد نماید (اصل یک صد و سی و ششم) و. عزل و نصب مجدد وزیران توسط نخست وزیر باید با تصویب رئیس جمهوری و اخذ رأی اعتماد از مجلس باشد (بر اساس اصل یک صد و سی و ششم) ز. نخست وزیر نمی تواند بیش از یک شغل دولتی داشته باشد و در موارد ضرورت می تواند به طور موقت تصدی برخی از وزرات خانه ها را که وزیر مسئول ندارد بپذیرد (اصل یک صد و چهل و یکم) ح. وضع تصویب نامه و آیین نامه منطبق با متن و روح قوانین در هیئت وزیران (یک صد و سی و هشتم) (عمیدزنجانی ۱۳۶۸: ۳۵۱).

بر این اساس، می توان استدلال کرد که اگرچه موافقت یا پیشنهاد رئیس جمهوری برای نصب اعضای قوه مجریه به موجب اصول ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵ و ۱۳۶ شرط لازم بود،

۱. بر اساس اصل مذکور، رئیس جمهوری فردی را برای نخست وزیری نامزد می کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیری برای او صادر می نماید (منصور ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۰).

زمانی که اعضای مذکور به قوه مقننه معرفی می شدند، هیچ اختیاری در امور آن‌ها جز در مورد موافقت با عزل وزیر (اصل ۱۳۶) نداشت. علاوه بر این، با توجه به دامنه وسیع اختیارات نخست وزیر و حوزه وظایف او، در چنین نظامی صرفاً نقش نظارتی و تشریفاتی برای رئیس جمهوری که از طرف میلیون‌ها مردم انتخاب می شد، باقی می ماند و عملاً همه کارها در دست نخست وزیر بود. ناگزیر مترتب دانستن این گونه اصول با اصول مدیریت هیچ گونه سازگاری نداشت.

در مجموع، اشکال‌های قانون اساسی، این بود که به شخص مسئولیت واگذار شده بود، ولی اختیار تفویض نشده بود. مشکلاتی از قبیل تفسیر کردن مسئولیت نخست وزیر به عنوان شخص هماهنگ کننده یا بیرون رفتن اختیار سازمان برنامه و بودجه از دست قوه مجریه و مسائل دیگر هر کدام به نحوی به مشکلات قوه مجریه می افزودند. در هر حال اگر بنا بود یک مدیر قوی در کشور وجود داشته باشد و کارهای مربوط را انجام دهد باید اختیار و مسئولیت را همراه هم تفویض می کردند. در غیر این صورت، خلع سلاح کردن مدیر از طریق قانون و مجلس به نفع نظام نمی گردید. همچنین تا آنجا که به تحولات در نظام پارلمانی در دهه نخست انقلاب مربوط می شود، می توان گفت به دلیل وجود دو نهاد ریاست جمهوری و نخست وزیری در قوه مجریه و عدم تمرکز ناشی از آن، از یک طرف، موجب ابهام در مورد اختیارات هر یک از این دو نهاد و تداخل وظایف می شد و از طرف دیگر در تعیین نخست وزیر و وزرا مشکل ایجاد می کرد. با توجه به اینکه مرجع سومی نیز به عنوان مجلس شورای اسلامی در تعیین آنان دخالت داشت، در مجموع این عدم تمرکز موجب کاهش کارایی قوه مجریه می شد و آن نیز خود عامل کاهش توان و ظرفیت نظام بود.

براین اساس، پایان یافتن جنگ فرصت مناسبی را پیش روی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار داد تا بتواند مشکلات قانون اساسی را که در عرصه اداره کشور چهره نشان می داد با اقدام به تجدید نظر در قانون اساسی رفع کند. از این رو، حضرت امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ طی نامه‌ای خطاب به ریاست جمهوری وقت، دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی را صادر کرد (مدنی ۱۳۷۰: ۳۹۲).

که یکی از محورهای مورد بررسی، تمرکز در قوه مجریه بود. به عبارت دیگر، یکی از مهم ترین محورهای بازنگری در قانون اساسی سال ۱۳۶۸ تجدیدنظر در مسئولیت های ریاست جمهوری و تنظیم آن بر اساس اصل تمرکز بود. از نکاتی که در فرمان بازنگری در زمینه علل ضرورت بازنگری به چشم می خورد، عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی در زمان تدوین و تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸ بود. در این زمینه، امام خمینی علیه السلام فرمودند: «از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است. ولی خوش بختانه مسئله تمیم قانون اساسی پس از یکی-دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت ها قبل در فکر حل آن بوده ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می گردید» (امام خمینی ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۳۶۳).

به این منظور، کمیسیون مربوط به تمرکز در مدیریت قوه مجریه، با مطالعه در قانون اساسی چند کشور در ارتباط وضعیت مدیریت قوه مجریه، استماع نظریات کارشناسان، تجزیه و تحلیل فرض های گوناگون و بررسی و نقد طرح های پیشنهاد شده، اصل زیر را بارای اکثریت اعضای کمیسیون به تصویب رساند:

«مدیریت قوه مجریه و مسئولیت های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می شود.»

(اداره کل قوانین ۱۳۶۹ الف: ۴۳۵).

در حقیقت، یکی از نتایج شورای بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ حذف پست نخست وزیری و تغییر در اصل شصتم قانون اساسی بود. به این ترتیب که «اعمال قوه

مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهوری و وزرا است.»

۳. نظام نیمه ریاستی در ایران پس از سال ۱۳۶۸

بازنگری در قانون اساسی فرصتی برای تدوین کنندگان قانون اساسی پدید آورد تا نقایص و ابهامات قانون اساسی پیشین را اصلاح و برطرف کنند. در این راستا، از میان سه نوع برداشت متفاوتی که از تفکیک قوا در جهان مرسوم است، این بار رژیم نیمه ریاستی در چگونگی شکل دادن به قوه مجریه غالب گردید. بر این اساس در قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸، قوه مجریه متمرکز در نظر گرفته شد که تاکنون نیز این نظام حاکم است. به عبارت دیگر، در قانون اساسی اصلاح شده بعضی ابعاد ساختار حکومت تغییر کرد که مهم ترین تغییر ساختاری در قوه مجریه صورت گرفت؛ زیرا پست نخست وزیری حذف گردید و ریاست و اعمال قوه مجریه به جز در مواردی که مستقیماً به عهده مقام معظم رهبری است، به رئیس جمهوری واگذار شد. این تغییر به معنای افزایش جایگاه و قدرت رئیس جمهوری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی است. با تمرکز در این قوه، اولاً روند تشکیل هیئت دولت و تعیین وزرا بهبود یافت و ثانیاً تمام وظایف و اختیارات مربوط به این قوه به رئیس جمهوری واگذار شد دیگر امکان تداخل وظایف وجود نداشته باشد.

نکته حائز اهمیت آن است که هر نظام سیاسی، با نوسان و ارتقا از لحاظ تنزل و تکامل شد مواجه می شود. این افزایش و کاهش کارآمدی، فرایندهایی طبیعی است که همراه با تکامل زندگی در زمان و مکان شکل می گیرد. تا آنجا که هر نظام سیاسی، خود قادر به سازمان دهی جهت انعطاف پذیری و توسعه باز، با افزایش پتانسیل تغییر است که می تواند عوامل نهادی را تقویت و با ادغام هماهنگ از مشکلات پیش رو عبور کند. نکته ای که مورد توجه مقام معظم رهبری بوده است. از این رو، ایشان در جمع دانشگاهیان کرمانشاه فرمودند: اگر روزی در آینده احتمالاً دور احساس شود که نظام پارلمانی برای انتخاب مسئولان قوه مجریه بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر سازکار

فعلی وجود ندارد. بنابراین، ساختار نظام و قانون اساسی با حفظ اصول و ارزش‌ها، مانند هر تجربه بشری دیگری قابل تغییر است» (سخنرانی ۱۳۹۰: ۲۴ دی).

بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر این که در درون خود از طریق کنترل متقابل قوای سه‌گانه اداره می‌شود، دارای مکانیسمی است که از بیرون هم نظام را هدایت می‌کند. در واقع، خصیصه عمده نظام جمهوری اسلامی هدایت از بیرون است که به وسیله رهبری انجام می‌شود (عمیدزنجانی ۱۳۶۶: ۲۹۲). به این دلیل که بر اساس اصل پنجاه و هفتم، قوای حاکم زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت هستند و تنظیم روابط بین آن‌ها و سیاست‌گذاری کلی نظام در اختیار رهبری است. مقاله در ادامه تلاش می‌کند تا برخی ادله تغییر رویکرد از نیمه ریاستی به پارلمانی نیمه پارلمانی را نشان دهد.

به نظر می‌رسد تغییر روال از نیمه ریاستی به پارلمانی یا نیمه پارلمانی به عوامل درون سیستمی و برون سیستمی از جمله گستردگی حوزه اختیارات ریاست جمهوری، اختلاف قوه مجریه و قوه مقننه، تحول در رویکرد جهانی نسبت به نقش مردم در نظام سیاسی و تحولاتی که در سطح منطقه و جهان افتاده است، بازمی‌گردد.

۱-۳. گستردگی حوزه اختیارات رئیس جمهوری: بر اساس قانون اساسی به فردی که در مسند ریاست جمهوری قرار می‌گیرد، اختیاراتی داده شده است که زمینه ساز گسترده شدن فعالیت اجرایی، سیاسی و متعاقباً نفوذش در سیستم می‌شود، به گونه‌ای که او را پس از رهبری در بالاترین موقعیت نسبت به دیگر نهادها و مصادر سیاسی - حقوقی کشور قرار می‌دهد.

بر همین اساس در نظام ریاستی، شاهد تمرکز حقوق به واسطه انتقال اختیارات و وظایف نخست‌وزیر در ریاست جمهوری و تقویت ریاست جمهوری از طریق تعیین وزرا (اصل ۱۳۳) و مسئولیت وزرا در برابر او (اصل ۱۳۷) هستیم. همچنین، اصل ۱۲۲ قانون اساسی که رئیس جمهوری را در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول می‌داند، در صدد برآمد که رئیس جمهوری را از یک مقام صرفاً تشریفاتی به مقامی دارای مسئولیت سوق دهد. اگرچه به منظور جلوگیری از افزایش نفوذ رئیس جمهوری و کنترل او بر اساس اصل تفکیک قوا و وظایف مهمی که به

رئیس جمهوری واگذار شده است، ایجاب می‌کند وی در برابر مردم که او را در مسند قدرت قرار داده‌اند، مسئول شناخته شود (عمیدزنجانی ۱۳۶۶:۳۳۶). در غیر این صورت، مسئول شناختن و کنترل رئیس جمهوری توسط دو قوه دیگر نه تنها با اصل تفکیک قوا منافات دارد، بلکه با وظایف مهم و برتری که بر عهده رئیس جمهوری است، ناسازگار است (عمیدزنجانی ۱۳۸۵:۳۴۳). در این زمینه عزل وزرایی که از مجلس رأی اعتماد گرفته‌اند، از دیگر اختیارات رئیس جمهوری است. یعنی اختیار او درباره وزیران به اندازه‌ای است که بی‌هیچ دلیل می‌تواند حسب اصل ۱۳۶ قانون اساسی وزیر یا وزرایی را که مجلس به آنان رأی اعتماد داده است، عزل و تا سه ماه برای وزارت خانه‌ها سرپرست تعیین کند و این سرپرستی نیاز به تأیید مجلس ندارد. این اصول، اختیارات و قدرت ویژه رئیس جمهوری را در مقابل مجلس نشان می‌دهد. مجلس در مقابل رئیس جمهوری که منتخب مردم است تنها در موارد خاص می‌تواند از رئیس جمهوری سؤال کند و آن هم زمانی است که حداقل یک چهارم نمایندگان مجلس شورای اسلامی نامه سؤال از رئیس جمهوری را امضا کرده باشند یا استیضاح رئیس جمهوری نیاز به امضا و درخواست یک سوم نمایندگان مجلس دارد.

از امتیازات و اختیارات دیگر می‌توان به اصل یک صد و بیست و ششم اشاره کرد که مقرر می‌دارد رئیس جمهوری مسئولیت برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آن‌ها را بر عهده دیگری بگذارد (مدنی ۱۳۷۶:۴۲۸). این اصل به رئیس جمهوری اجازه داده است تا بدون کمترین محدودیت به ایفای مسئولیت‌های اجرایی‌اش بپردازد. چنان‌که از یک سو به واسطه تمرکز در مدیریت قوه مجریه و از این حیث تعیین شیوه‌های اجرایی در برنامه‌ریزی و صرف بودجه امور اداری و استخدامی کشور، و از سوی دیگر عدم دسترسی مستقیم مجلس در ارتباط با آن و مشکل‌تر کردن مسئله سؤال و استیضاح مربوط به سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی که یکی از کارویژه‌های مجلس است، از دیگر خصوصیات این اصل محسوب می‌شود (عمیدزنجانی ۱۳۶۶:۳۲۷). مشکل شدن مسئله سؤال و استیضاح از این جهت است که در مواقع بروز اختلاف در ارتباط با سازمان، سؤال و استیضاح باید در

ارتباط با رئیس جمهوری صورت گیرد که بر اساس اصل ۸۹ قانون اساسی منوط به تقاضای یک سوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، اما اگر ساختار این دو مسئولیت به صورت وزارت خانه‌های مجزا پیش بینی می‌شد، مجلس می‌توانست هر زمانی که اختلاف در این دو وزارت بروز می‌کرد، به راحتی وزیر مربوط را مورد سؤال یا استیضاح قرار دهد (عمیدزنجانی ۱۳۶۶: ۳۲۷). اصل یک صد و سی و چهارم مقرر می‌دارد: ریاست هیئت وزیران با رئیس جمهوری است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرامی کند (مدنی ۱۳۷۰: ۴۲۹). بنابراین، هر تصمیمی که توسط هیئت وزیران اتخاذ می‌شد، برای رئیس جمهوری مسئولیت قانونی ایجاد می‌کرد و او در برابر مجلس شورای اسلامی مسئول اقدامات هیئت وزیران قلمداد می‌شد (عمیدزنجانی ۱۳۶۶: ۳۲۸). با تکیه بر موارد پیش گفته و دیگر مواردی که در قانون اساسی بعد از بازنگری آمده، گستره گسترده اختیارات و وظایف رئیس جمهوری مشخص می‌شود.

اگرچه مشکلات حقوقی میان ریاست جمهوری و نخست وزیر با حذف مقام نخست وزیری پایان یافت، تجربه انتخاباتی کشور نشان می‌دهد که یکی از مشکلات انتخاب رئیس جمهوری با رأی مستقیم مردم، احتمال توقع فزاینده رئیس جمهوری منتخب در داشتن محبوبیت مردمی است. به عبارت دیگر، نفس انتخابی و ملی بودن رئیس جمهوری در ساخت موجود، به آن وجهه‌ای متمایز می‌بخشد که این وجهه، سطح و شدت منازعات و اختلافات درون ساختاری و بین نهادی را که در مورد سایر بخش‌ها و نهادها با بخش نامه و دستور قابل رفع است، به چالش و فرسایش ساختاری دچار می‌کند.

۲-۳. اختلاف قوه مقننه و قوه مجریه: بروز خطر و مشکلات در همه نظام‌های سیاسی می‌تواند وجود داشته و بروز کند. در این راستا، از خطرهایی که همواره نظام ریاستی را با تهدید مواجه می‌کند امکان بروز اختلاف و متعاقباً بن بست میان قوای مجریه و مقننه است. به واقع، استقلال نسبی دو قوه از یکدیگر و برخورداری آنان از پشتوانه برابر از

آرای ملت، نظام ریاستی را همواره با خطر اختلاف نهادی و بروز بحران حل ناشدنی میان دو قوه مجریه و مقننه و در نتیجه تزلزل حاکمیت دموکراتیک مواجه می‌سازد.

بررسی محتوایی اصول قانون اساسی نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی ایران، تلفیقی از نظام ریاستی و پارلمانی است. اگرچه مجلس دارای اختیارات وسیعی از حیث نظارت بر دولت است، در مقابل، دولت برآمده از مجلس نیست، لذا دولت در برابر قوانینی که موافق خواستش نباشد ممکن است تمکین نکند که در نهایت این تضادها اختلال در برخی فعالیت‌های اجرایی را حادث می‌شود. این در حالی است که در نظام پارلمانی از آنجا که دولت برآمده از مجلس است، علی‌القاعده به لحاظ فکری نیز همسو با نگرش مجلس است و احتمال تقابل دولت و مجلس را کاهش می‌دهد. برخی پژوهشگران معتقدند احتمال قانون‌گریزی در سطوح بالا در نظام ریاستی ممکن است به بخش‌های دیگر جامعه نیز رسوخ کرده و آن را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین می‌توان از تفاسیر خودسرانه از قانون، گرایش به سوی خاص‌گرایی به جای عام‌گرایی، حاکم بودن رابطه به جای ضابطه، نابرابری در مقابل قانون و وجود فاصله میان قانون و واقعیت به عنوان مجموعه عواملی که می‌تواند از پیدایی جامعه مدنی در کشور جلوگیری کند نام برد (فلسفی ۱۳۷۱: ۱۷). این مسئله می‌تواند موجبات وحشت در جامعه را فراهم آورده و باعث از بین رفتن اعتماد متقابل بین دولت و مردم شود، تا آنجا که ممکن است نافرمانی از قوانین و قانون‌گریزی به عنوان یک ارزش، و رعایت آن به صورت ضد ارزش پذیرفته و تلقی شود (قوام ۱۳۸۸: ۱۵۶).

در موضوع مورد بررسی، این معضل در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری به اشکال مختلف خودنمایی کرده و همواره محل مناقشه میان دولت و مجلس بوده است. تا آنجا که در برهه‌ای از زمان شاهد طرح شکایت مجلس از دولت بوده‌ایم (سبحانی‌نیا ۱۳۹۰: ۳). در این باره، رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره قوا را در حمایت از یکدیگر ترغیب و به وحدت قوادعوت کرده‌اند و حتی بروز متعدد و مکرر اختلاف بین قوا، سبب شد تا هیئت عالی حل اختلاف قوا به دستور رهبر انقلاب تشکیل شود.

با توجه به این وضعیت، می توان طرح تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی را برای رفع اختلاف بین دو قوه مقننه و مجریه و کاستن چالش ها و افزایش کارآمدی نظام قلمداد کرد.

۳-۳. تحولات جهانی؛ گامی به سوی دموکراتیک تر کردن کشور: طبق نظریه های جدید سیاسی، دولت ها منفعل، کوچک، محدود، مدیر و در مجموع فعالیت آن ها کم است. این امر نشان می دهد که دنیا به عرصه سیاست و رابطه مردم و حکومت تغییر نگرش داده است. از سوی دیگر، مرزهای ملی در نتیجه انقلاب ارتباطات در آستانه قرن بیست و یکم که افزایش تعاملات ساختاری (داخلی و بین المللی) را در پی داشته، نفوذپذیرتر شده و ضمن کاهش روزافزون اقتدار دولت ها بر تعداد بازیگران غیرحکومتی افزوده است. تا آنجا که دولت باید در بسیاری از موارد برای ادامه حیات خود، قدرت خویش را با بسیاری از نهادهای غیرحکومتی تقسیم کند (قوام ۱۳۸۸: ۱۵۳). حتی در دموکراتیک ترین کشورهای غربی اعتراضات مردمی نشان دهنده این واقعیت است که آنان خواهان سهم بیشتری در عرصه حکومت، و متعاقب آن خواستار کاهش تصدی گری دولت هستند. باید توجه داشت که اگر چه در نظام های ریاستی مردم دو بار رأی می دهند و این تلقی ایجاد می شود که سطح مشارکت مردم بیشتر از الگوی پارلمانی است، نباید از این نکته غفلت کرد که در نظام های پارلمانی نمایندگان مردم به صورت مداوم و تا پایان فعالیت دولت بر آن نظارت و کنترل مستقیم دارند و این سبب می شود تا بگوییم نقش مردم در الگوی پارلمانی و نیمه پارلمانی بیشتر از ریاستی است. در حالی که در الگوی ریاستی، پس از انجام انتخابات و انتخاب رئیس جمهوری عملاً نقش و تأثیر گذاری مردم بر رئیس جمهوری اگر بگوییم قطع می شود حداقل بسیار پایین است.

با توجه به تغییر نگرش به نظام های ریاستی در قلمرو نظریه های سیاسی، اگر کشوری تغییر در ساختار سیاسی خود را دنبال کند، عملکردی متناسب با تحولات نظری در قلمرو سیاست انجام داده است. بر همین اساس دیدگاه نویسندگان این نوشتار آن است که شاید طرح تحول در نظام از ریاستی به پارلمانی و نیمه پارلمانی در ایران را بتوان در این راستا ارزیابی کرد و البته تحولات اخیر در کشورهای منطقه و نیز بروز

اعتراضات در امریکا و اروپا و شدت گرفتن آن می تواند شاهدی بر این تغییر نگرش در قلمرو نظریه و عمل سیاسی در دنیا باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

در این نوشتار نوسان میان دو الگوی نیمه پارلمانی و نیمه ریاستی در جمهوری اسلامی ایران بررسی شد. چنان که پژوهش نشان داده است، با شکل گیری انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی با انتخاب الگوی نظام پارلمانی تلاش کرد تا در اکثر جایگاه های مدیریتی، توزیع قدرت رعایت شود. اما به مرور و در نتیجه تجربه مدیریتی، مشخص شد چنین شکلی از حاکمیت خالی از مشکل نیست. در واقع، اختلافات رئیس جمهوری و نخست وزیر و نقایص ناشی از قانون اساسی مشکلات فراوانی را برای نظام سیاسی ایران در دوران حاکمیت الگوی نیمه پارلمانی پدید آورد. در چنین شرایطی دولت در اتخاذ راهبرد واحد سیاسی و اقتصادی، کشمکش های درون نخبه ای قابل توجهی را تجربه کرد و ناگزیر به عرصه ای برای کنش های ناهماهنگ نیروهای سیاسی تبدیل شد. تا آنجا که در تمام طول این دوره، سیاست و حکومت در ایران تا حد زیادی تحت تأثیر شخصیت رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان محور اصلی نظام سیاسی و نفوذکاریزماتیک و الهی ایشان باعث وحدت بخش های عمده ای از قشرهای مختلف مردم و گروه های اجتماعی می شد. بنابراین، برای تمرکز امور در اجرا، تصمیم سازی و تصمیم گیری شد تا تشتت در قدرت، اخلال در تسریع انجام امور و اتلاف منابع به حداقل برسد. در نتیجه، پست نخست وزیری حذف شد و اختیارات رئیس جمهوری، که پیش تر نقش نمادین داشت، افزایش یافت که به همین واسطه سیستم به سمت نظام نیمه ریاستی سوق پیدا کرد، اما با وجود توفیق نسبی حاصل از بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، تجربه نظام نیمه ریاستی حکایت از بروز مشکلاتی از قبیل گستردگی حوزه اختیارات رئیس جمهوری، اختلافات قوه مجریه و قوه مقننه، در کنار زمینه های بیرونی، مثل گرایش به افزایش بیشتر نقش مردم در قلمرو نظریه ها و نیز تحولات کشورهای

اسلامی و جنبش‌های اعتراضی در غرب، موجبات تغییر در ساختار قانون اساسی و گرایش به سمت نظام نیمه پارلمانی به رغم تجربه قبلی را زمینه‌سازی کرد. واقعیت این است که نیاز به تغییر و اصلاح ساختار قانون اساسی ممکن است برای هر نظامی رخ دهد. از آنجا که در هر کشوری اصل بر تأمین منافع است، لذا از ویژگی‌های هر نظام سیاسی پویا این است که در عین برخورداری از ثبات، خود را با شرایط متغیر محیطی انطباق دهد. در واقع، این تغییر و تحولات در ساختار نظام سیاسی نشان از پویایی سیستم است و این که نظام سیاسی با رصد کردن موقعیت خود دائماً می‌کوشد پیشرو باشد و نقصان‌های احتمالی را رفع کند تا کارایی و بازده سیستم را افزایش دهد. این تغییر و تحولات زمینه‌ساز توانایی نظام و مقبولیت آن در میان آحاد مردم خواهد شد.

کتابنامه

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). *مبانی سیاست*، تهران، توس، ج ۱.
- اداره کل قوانین (۱۳۶۹). *صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و اداره تبلیغات و انتشارات، ج ۱.
- _____ (۱۳۶۹). *صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و اداره تبلیغات و انتشارات، ج ۲.
- ارسطو (۱۳۴۹). *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- افضلی، رسول (۱۳۸۶). *دولت مدرن در ایران*، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
- آلموند، گابریل و همکاران (۱۳۸۱). *چهار چوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش و مدیریت دولتی.
- ام‌السون، دیوید (۱۳۸۲). *نهادهای مردم‌سالار قانون‌گذاری (دیدگاهی، مقایسه‌ای)*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- بابایی، داوود علی (۱۳۸۶). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از یازرگان تا خاتمی)*، تهران، امیدفردا.
- بابایی، علی (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، شرکت نشر و پخش یس، ج ۱.
- بشیری، حسین (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران، نگاه معاصر.

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری (۱۳۹۰)، «بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان دانشگاهیان استان کرمانشاه»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

جندقی، بهروز (۱۳۸۱). «جایگاه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در میان دو نظام ریاستی امریکا و مجلس مدار انگلستان»، فصلنامه معرفت، ش ۵۵، تیر ۱۳۸۱، ص ۳۳-۳۴.

دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست‌وزیر (۱۳۶۰). چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر در ایران و مکاتبات رجایی با بنی صدر، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست‌وزیر.

روزنامه انقلاب اسلامی (۱۳۵۹)، ش ۳۲۱.

صحیفه نور (۱۳۶۸). مجموعه رهنمودهای امام خمینی ره، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۶.

_____ (۱۳۶۹). مجموعه رهنمودهای امام خمینی ره، تهران، انتشارات سروش، ج ۲۱.

طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۰). حقوق اساسی، تهران، میزان.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.

_____ (۱۳۸۴). تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدید و سده نوزدهم، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

عالمی، شمس‌الدین (۱۳۷۴). حقوق اساسی، تهران، انتشارات مشکات.

عباسی، عبادالله (۱۳۸۱). کالبد شکافی قدرت، بررسی تطبیقی رییس جمهور در ایران، امریکا و فرانسه، قم، پردیسان.

عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۱.

_____ (۱۳۸۵). ایران، قوانین و احکام حقوق اساسی ایران، شامل دوره باستان، دوره اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی ایران با اصلاحات و بازنگری ۱۳۶۸، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۱). «بی اعتمادی: تضاد مفاهیم واقعی و جعلی»، جامعه سالم، ش ۶، مهر، ص ۱۳-۱۹.

قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نی.

_____ (۱۳۷۵ الف). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، دادگستر.

_____ (۱۳۷۵ ب). گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران، دادگستر.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران، قومس.

کیهانی‌زاده، نوشیروان (۱۳۹۰). «اختلاف رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بر سر تعیین وزیران (۲۳ آبان)»، قابل دسترس در: <http://www.vista.ir>

مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۶). کلیات حقوق اساسی، تهران، پایدار.

_____ (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، همراه.
منصور، جهانگیر (۱۳۸۵). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دوران.
مونتسکیو، شارل دو (۱۳۳۴)، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، بنگاه مطبوعاتی
صفی علی شاه.

Dillon, (1965). *Introduction to Political Science*, New York, D.van Nostrand co.

Heywood, Andrew (1997). *Politics*, London, Macmillan Press Ltd.

Finer, Herman (1965). *The Theory and Practice of Modern Government*, 4th ed, NewYork,
Methuen.

Rooney, Greg (2002). "Mediation and its place within the parliamentary system," *ADR Bulletin*:
Vol 5: No 1, Article 2, Available at: <http://www.epublications.bond.edu.au>

Szilagy, Ilona Maria (2009). "Presidential versus parliamentary systems," *Aarms*, Vol 8, No 2,
Available at: <http://www.zmne.hu>

Nzelibe, Jide O. and Matthew C. Stephenson (2010). " , " *Harvard Law Review*, Vol
123, No 3, Available at: <http://www.palermo.edu>

Henderson, John (2006). Would a presidential system be better for Melanesia?. *The Journal of
Pacific Studies*, Vol 29, No 1. Available at: <http://www.usp.ac.fj>

Linz, Juan (1990). "The Perils of Presidentialism," *Journal of Democracy*. Available at:
<http://www1.american.edu>

Archive of SID